

توفیق الحکیم کریم پورزبید / مرجان محمدی

خرها



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فهرست

۹.....	مقدمه نویسنده
۱۵.....	خر فکر می کند
۴۷.....	خر می نویسد
۸۳.....	بازار خرها
۱۱۹.....	حُصْحُص عزیز دُرْدانه

مقدمه نویسنده

نبض زندگی در هر ملتی شبیه نبض زندگی در یک بدن است. این نبض احساس خیر و شر و آگاهی نسبت به درست و نادرست بودن امور است. از آنجایی که مغز، مرکز احساسی و آگاهی در بدن انسان است، بنابراین، این مرکز در یک ملت نیز همان مغز است و مغز ملت نیز فکر و متفکران هستند.

بنابراین، زندگی هر ملتی فقط با احساس و آگاهی اش نسبت به حوادثی که برایش رخ می‌دهد معنا پیدا می‌کند. احساس مصر و آگاهی اش اوایل این قرن - قرن بیستم - و پیش از آن، نیازش به داشتن صدا و اراده در حکومت بر خودش بوده است. حداقل در عرصه داخلی، آن هم تا زمانی که اشغالگر انگلیسی در عرصه خارجی فلجش می‌کرد. بنابراین، صدای خود را بلند کرد و از خدیو خواستار قانون اساسی شد. جوانان ملت آن زمان هرگاه کاروان خدیوی از کنارشان می‌گذشت فریاد می‌زدند «قانون اساسی، ای افندی ما». هنگامی که انقلاب ۱۹۱۹ به وقوع

پیوست و منجر به اجرای قانون اساسی شد که نوعی از دموکراسی را تضمین می‌کرد، دیدگاه مردم در آن شنیده شد و تصاویری از نشان‌دادن آگاهی از اموراتش و مشکلاتش نمایان و بدین ترتیب آشکارشدن نشانه‌های زندگی‌اش و تشکیل شخصیتش آغاز شد. ولی این دموکراسی دیری نپایید و با اختلاف‌های حزبی از مجرای طبیعی‌اش منحرف شد، اختلافاتی که دست‌های پنهان در کاخ و سیاست انگلیسی برای ایجاد تفرقه میان اقلیت و اکثریت آن را هدایت می‌کرد و به آن دامن می‌زد. اهل فکر آزاد از این انحراف آگاه شدند و شروع کردند به نوشتن درباره آن. من در عمل کتاب «درخت حاکمیت» را برای به‌تصویرکشیدن انحراف دموکراسی و جعل آن نوشتم.

جنگ جهانی دوم شروع شد و نوعی از ثروتمندان جدید ظاهر شدند که آن زمان به آنها «ثروتمندان جنگ» گفته شد، همچنین در کشور ما عوارض سرمایه‌داری استثمارگر ظاهر شد که درباره بیماری آن در غرب می‌شنیدیم. توازن در جامعه دچار اختلال شد تا جایی که احساس کردیم ضروری است درباره سوسیالیسم و توزیع مالکیت و ثروت به شکل عادلانه، فکر کنیم. در عمل هم یکی از اعضای مجلس نمایندگان آن زمان پیشنهاد داد که مالکیت کشاورزی با صد فدان^۱ معین شود و یکی از وزرای حزب اکثریت نیز طرحی به پارلمان برای لغو مالیات زمین‌های حاصلخیز بر مالکان ارائه کرده نیز طرحی برای بیمه روزنامه «المصری» نیز سخنرانی یکی از این وزرا را منتشر کرد که در آن تمجید از سوسیالیسم آمده است، امری که باعث شد دشمنان این حزب زیرابش را پیش «ملک فاروق» این گونه بزنند که

۱. فدان: در اصطلاح کشاورزی مساحت زمینی است که دو گاو در یک روز شخم می‌زنند. — م.

اینها دعوت به کمونیسم است.

آشکار شد که آگاهی زنده و تپنده ملت ناگزیر به پامی خیزد تا کشور را به سمت سوسیالیسم در چارچوب نظام دموکراتیک هل دهد زیرا بعید بود که این کار از طریق کودتای نظامی انجام شود به دلیل آنکه ارتش نیرویی بود که ملک فاروق به عنوان فرمانده عالی ارتش، بر آن تکیه داشت. زمانی که ارتش کودتا کرد همه متعجب شدند به ویژه آنکه ارتش اشغالگر انگلیس نزدیک قاهره مستقر بود و می توانست حرکت ارتش مصر را با استفاده از تانکها و هواپیماهاش در عرض چند دقیقه خنثی کند. پس از آن مشخص شد که آمریکا اقدام ارتش مصر علیه فاروق را تایید کرده است. دست انگلیس کوتاه شد و درباره دلایل موضع گیری آمریکا اختلاف نظر به وجود آمد و این گونه تفسیر شد که آمریکا به دلیل ترس از رویکرد سوسیالیستی از طریق مردم که نمی توان آن را کنترل کرد و منجر به ظهور کمونیسم می شود، این موضع را اتخاذ کرد. برای آمریکا سوسیالیسم تحت حاکمیت ارتش، بد نبود.

در هر صورت ارتشی ها پس از کنار زدن فاروق به منظور تحقق خواسته هایی که ملت پیش از آن به آن ها فکر کرده بود و برای رسیدن به این خواسته ها کار کرد، دستوراتی صادر کردند. همه ما از این حرکت استقبال کردیم و آن را حرکت مبارک و میمون نامیدیم. سپس انقلاب نامیده شد. همه به انقلاب جولای ۱۹۵۲ امیدوار شدند. این انقلاب به محاکمه دوران سابق و دولت مردانش پرداخت و دادگاه های انقلاب و کمیته پاکسازی تشکیل داد. این دادگاه ها باعث تخلف های سنگین نشد که به کشور خسارت های سنگین و شکست های مهلک وارد کند اما ما پیش از انقلاب، آنچه رخ می داد را انحراف و فشار به دموکراسی می دانستیم، امری که نمی شد مدتی طولانی درباره آن سکوت کرد و

باید تصحیح و به سمت جاده سوسیالیسم هدایت می‌شد. هنگامی که انقلاب جولای ۱۹۵۲ رخ داد و امیدوار شدیم که این تصحیح و هدایت توسط این انقلاب صورت می‌گیرد، فهمیدیم که این تصحیح در چارچوب حاکمیت مطلق رخ می‌دهد. با وجود این، به این سوسیالیسم به‌عنوان جایگزین دموکراسی، یعنی جایگزین آزادی لیبرالیسم، رضایت دادیم.

اما با گذشت زمان به تدریج برای ما روشن شد که عملی کردن سوسیالیسم در کشور ما به مانند عملی کردن دموکراسی تبدیل شده است و آنچه انحراف و جعل دموکراسی قبل انقلاب می‌دانستیم حالا انحراف و جعل سوسیالیسم با آن برابری می‌کند. زیرا عملی کردن سوسیالیسم به‌شکل درست آن نمی‌تواند منجر به شکل‌گیری این سطح اجتماعی بد برای مردم شود و گرنه خود سوسیالیسم ناامیدکننده ملت‌ها می‌بود. اگر دموکراسی در کشور ما به‌نوعی فرصت‌طلبی سیاسی تبدیل شد، حالا سوسیالیسم در کشور نیز منحرف و به‌نوعی دزدی بوروکراتیک تبدیل شده است.

به‌همین دلیل این وضعیت را در کتاب «خرها» به تصویر کشیدم که از حیث پرداخت هنری کاریکاتوری شبیه چیزی است که پیش از این در کتاب «درخت حکومت» به تصویر کشیده بودم.

برای آگاهی کسانی که می‌پرسند چرا این همه تصاویر در کتاب «خرها» در دوران قبل ظاهر نشده است باید بگوییم که تصویرسازی در همان دوران قبل در عمل برای روزنامه‌الاهرام فرستاده شد تا منتشر شود و با حضور شاهدانی مورد بررسی هم قرار گرفت ولی سردبیر وقت الاهرام احساس کرد در صورت انتشار آنها دچار مشکل می‌شود و دو نمایشنامه اول و دوم یعنی «خر می‌اندیشد» و «خر می‌نویسد»